

تجربیات

رشد‌های دانش‌آموزی را به تکالیف درسی تبدیل نکنید ۱۸ / شکوه تقدسیان
مجله خوانی در مدرسه ۱۹ / لیلی خلجی
کتاب‌خانه‌ای در ایرانشهر ۲۰ / نورمحمد خادمی فرد
کتاب‌های غیرداستانی و کودکان ۲۰ / مترجم: مرجان حاجی مرادی
آموزگار کتاب‌خوان ۲۲ / الهه شیرخدا
دانش‌آموز کتاب‌خوان، کتاب نویس شد ۲۳ / اصغر ندیری
در کتاب نبودند ۲۳ / نرگس اسدی مقدم
حدول‌هایی شگفت‌انگیز در لباس رنگ، شکل و عدد ۲۴ / پروانه شبان‌پور
مربع‌های شگفت‌انگیز و هفت‌سنگ ۲۴ / زهرا گودرزی
اگر و مگرهای مهلک ۲۶ / تهمینه مهربانی
تجربه‌های هنری برای کودکان ۲۷ / فاطمه قائمی
رشد در جلسه‌ی گروه‌های آموزشی ۲۸ / فرزانه محی‌الدین
تغییر فیزیکی و شیمیایی از دید بچه‌ها ۲۸ / فرشته روشن‌روان
جشن سخاومت ۲۹ / منیره حبیب‌پور
از هم‌یاری تا بخشش ۳۱ / ابراهیم اصلانی
خانم معلم؛ «به گوشم!» ۳۲ / کبری محمودی
دفتر تمرین نگاره‌ها (بنویسیم) ۳۲ / منیره حبیب‌پور

دوره اول

۲

آموزش ابتدایی

دوره ۱۶ - شماره ۲

ابان ۹۱

مجله، کتاب درسی نیست

رشد‌های دانش‌آموزی را به تکالیف درسی تبدیل نکنید



شکوه تقدیسیان

عضو شورای برنامه‌ریزی رشد آموزش ابتدایی



با نگاهی به تجربه‌های دو تن از آموزگاران شهرستان خفر، از استان فارس

اشاره

در سرفصل «با مجله‌های دانش‌آموزی رشد» که چند سالی است در رشد آموزش ابتدایی گنجانده شده است، با آموزگاران محترم درباری چه‌گونه بهره‌بردن از مجلات دانش‌آموزی رشد (کودک، نوآموز و دانش‌آموز) سخن می‌گوییم. نگارش این سلسله مطالب به عهده‌ی خانم تقدیسیان است که علاوه بر سال‌ها سابقه‌ی آموزگاری و مدیریت در دوره‌ی ابتدایی، شش دوره هم سردبیری مجله‌ی رشد نوآموز را برعهده داشته است. بخش نخست این مطالب را با محوریت مرور تجربه‌های همکاران آموزشی از سراسر کشور، در پی می‌آوریم.

بر دانش‌آموزان، برای مشق نوشتن و انجام دادن تکالیفی مشابه برنامه‌های درسی تبدیل شوند، خودداری کنند. این عمل ممکن است دانش‌آموزان را از مطالعه‌ی مجلات و لذت‌بردن از آن‌ها دور کند و باعث شود که آن‌ها مجله را مشابه کتاب درسی تلقی کنند که البته با هدف‌های سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش مغایرت دارد.

در ارتباط با کاربرد مجلات دانش‌آموزی و برای انگیزش بیشتر و جلب توجه بچه‌ها، دو تن از همکاران خوب و علاقه‌مند به نام خانم **سودابه گل کار** و آقای **عبدالکریم لطیفی**، از آموزش و

ورای مطالعه‌ی کتاب‌های درسی است. از سویی دیگر، مجله‌ی رشد ابتدایی با ابتکار خود و با هدف تنوع‌بخشیدن به برنامه‌های کلاسی و کمک به بروز خلاقیت‌های بالقوه و فراوان «معلمان» در فرایند یاددهی-یادگیری، گاه بخش‌هایی از متون مجلات دانش‌آموزی دوره‌ی دبستان را که استفاده‌ی آموزگاران از آن‌ها در جریان تدریس مناسب است، معرفی می‌کند تا در صورت تمایل و در ساعت‌هایی از کلاس که دقت اضافه دارند، این‌گونه فعالیت‌ها را با استفاده از مجلات رشد دانش‌آموزی انجام دهند.

مجلات دانش‌آموزی «رشد»، با سعی و تلاش گروهی از ارباب فرهنگ و هنر برای



رشد توان‌مندی‌های

دانش‌آموزان تهیه می‌شود تا با مطالعه و مشاهده‌ی دنیایی تازه، به‌غیر از مطالعه‌ی کتاب‌های درسی اوقات فراغت خود را به نحوی مطلوب کنند و با مطالعه‌ی نشریات و کتاب‌های دیگر انس بگیرند و مطالعه برایشان لذت‌بخش و شیرین شود. بنابراین اگر قرار باشد از مجلات هم مشابه کتاب‌های درسی و موازی با فعالیت‌های کلاسی استفاده شود، به تصور من آن‌ها لطف خود را برای کودک از دست می‌دهند. اگر مخاطب، دانش‌آموزی باشد که تکالیفش را با میل و رغبت انجام نمی‌دهد، مطالعه‌ی مجلات رشد را با اکراه و ناراضیاتی دنبال خواهد کرد؛ در حالی که هدف از انتشار این مجلات، بسط و توسعه‌ی فرهنگ مطالعه و انس گرفتن با کتاب

این کار واجد چند ویژگی است:

- معلم کلاس هم‌پای شاگردانش مجلات رشد را مطالعه می‌کند و با آنان هم‌گام می‌شود.
- ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان برای داشتن دقت در نوشته‌ها و مطالبی غیر از کتاب‌های درسی.

● به‌وجود آوردن انگیزه در معلمان تا برای تنوع‌بخشیدن به فرایند یاددهی-یادگیری بچه‌ها و اعتلای دانش و بروز خلاقیت آنان از ابزارهایی غیر از کتاب‌های درسی استفاده کنند.

● پر کردن اوقات خالی کلاس با فعالیت‌های مفید، آموزنده و مفرح. عزیزان همکار بپرهیزند از این‌که مجلات رشد هم به محملی برای فشار آوردن

پرورش خفر در استان فارس، شرح بهره‌وری خود از مجلات رشد را برای همکاران چنین نوشته‌اند:
۱. بلند خواندن داستان مجله برای بچه‌ها، نه‌تنها محتوا و معنای آن را انتقال می‌دهد بلکه به این وسیله عشق و علاقه‌ی کتاب‌خوانی نیز منتقل می‌گردد و به این ترتیب، رابطه‌ی عمیق و عاطفی

مجله خوانی در مدرسه

لیلی خلجی

معاون آموزشی دبستان آزاده، زاینده‌رود، زرین شهر

یکی از وظایف معاونان آموزشی در مدارس، کمک به بهبود جریان یاددهی - یادگیری است. به نظر من یکی از فعالیت‌هایی که معاونان آموزشی می‌توانند در این زمینه انجام دهند، توسعه‌ی فرهنگ «خواندن» در مدارس است. به این منظور دو فعالیت را در دبستان خودمان سامان داده‌ام:



○ ایجاد ایستگاه

مطبوعات: مجلات مربوط

به دانش‌آموزان را تهیه می‌کنم و در محل مخصوصی که نام آن را ایستگاه مطبوعات گذاشته‌ام، قرار می‌دهم. در این ایستگاه، علاوه بر مجلات رشد، دیگر مجلات شناخته‌شده‌ی کودک هم وجود دارد. این کار با استقبال شدید دانش‌آموزان روبه‌رو می‌شود و آن‌ها در زنگ‌های تفریح از این مجلات استفاده می‌کنند. حتی دانش‌آموزان کلاس اول، در همان ماه‌های اول حضور خود در مدرسه، یا تصاویر مجله‌ها را به هم نشان می‌دهند یا به دنبال کلمه‌هایی می‌گردند که فرا گرفته‌اند.

○ تهیه‌ی ماهنامه

برای مدرسه: برای مدرسه،

ماهنامه منتشر می‌کنیم. مطالب ماهنامه توسط خود دانش‌آموزان و همکاران تهیه می‌شود. ماهنامه مطالب متنوعی دارد؛ داستان دنباله‌دار، جدول، مطالب علمی ساده، حرف‌های در گوشه با مدیر، پیشنهادهای دانش‌آموزان و جز آن‌ها. بچه‌ها در صندوقی که به همین منظور مشخص شده است، مطالب خود را می‌اندازد تا در نشریه‌ی ماه بعد از آن استفاده شود. استفاده از این ماهنامه در میان همه‌ی دانش‌آموزان شورانگیز است.

عزیزان همکار از این که مجلات رشد هم به محملی برای فشار آوردن بر دانش‌آموزان، برای مشق نوشتن و انجام دادن تکالیفی مشابه برنامه‌های درسی تبدیل شوند، خودداری کنند.

بین آنان پدید می‌آید. بدین منظور یک روز در ماه، دانش‌آموزان مجله را می‌آورند و معلم یا یکی از شاگردان کلاس با صدای بلند داستانی را برای کلاس می‌خواند.

۲. در خانواده نیز والدین، قبل از خواب می‌توانند داستان مجله را برای کودک بخوانند؛ حتی اگر فرزندشان آن داستان را خوانده و فهمیده باشد، کلمات در ذهن او بیشتر نقش می‌بندد.

هم‌چنین دانش‌آموز می‌فهمد که مجله برای والدین نیز اهمیت دارد.

۳. داستان گویی یا شعرخوانی بچه‌ها از محتوای مجلات رشد در برنامه‌ی صبحگاهی، تأثیر زیادی در تشویق دانش‌آموزان به مطالعه دارد.

۴. شعر کودکان باید ساده و روان باشد تا به راحتی خوانده شود. شعرهای مجله برای این منظور مناسب است. بچه‌ها می‌توانند در مراسم و جشن‌ها آن‌ها را بخوانند و تشویق شوند.

۵. در ساعت درس انشا مناسب است که بچه‌ها داستان‌ها را نقد و بررسی کنند و قطعات ادبی و نکات آموزنده را بلند بخوانند. این روش به بچه‌ها نگرش انتقادی می‌دهد و سلیقه‌ی آنان را در انتخاب کتاب بالا می‌برد و باعث می‌شود با خواندن هر کتاب، بی‌دلیل، عقیده‌ای را که به آنان القا می‌شود، نپذیرند.

۶. در زنگ هنر می‌توان از کاردستی و سرگرمی‌هایی که در مجله وجود دارد، استفاده کرد. تشکیل نمایشگاهی از این فعالیت‌ها موجب افزایش جلب بچه‌ها به کارهای هنری می‌شود.

۷. تهیه‌ی نشریه‌های دیواری از مجلات رشد، یکی دیگر از فعالیت‌های مفید است که بچه‌ها را به همکاری گروهی تشویق می‌کند و انگیزه‌ای قوی برای مطالعه‌ی مجله در آنان به وجود آورد.

به این ترتیب، مجلات دانش‌آموزی رشد هم برای دانش‌آموزان مفیدند و هم ابزارهایی هستند در دست «معلم» برای تنوع‌بخشیدن به فعالیت‌های رسمی کلاس؛ البته فارغ از کارهایی که موازی و مشابه تمرین‌ها و تکلیف‌های برنامه‌ی درسی است.

کتابخانه‌ای در ایران شهر



که ما می‌توانیم مردم را سوار ماشین کرده و یک فضای ادبی، فرهنگی و شاد برای آن‌ها ایجاد کنیم. از سال ۱۳۸۹ این کار را شروع کردیم و اسم آن را «کتابخانه» گذاشتیم. کم‌کم ماشین را قفسه‌بندی کردیم و کتاب‌های بیشتری گذاشتیم. در واقع، به نوعی آرزوها و رؤیایمان را جدی گرفتیم و سعی کردیم به آن‌ها جامه‌ی عمل بپوشانیم. همیشه سعی می‌کنیم در ارتباط خود با مردم لبخندمان را حفظ کنیم و این کمترین کاری است که یک فرد می‌تواند برای مردم شهرش انجام دهد. حتی اگر زندگی در سیاه‌ترین قسمتش باشد، سعی کرده‌ایم همیشه امید داشته باشیم. هیچ موقع دوست نداریم چیزی را به مردم بفروشیم که به آن نیاز ندارند یا جزو اولویت‌هایشان نیست. می‌توان چیزهایی به مردم داد که جزو اولویت‌های زندگی‌شان قرار گیرد و موجب بالا رفتن سطح فکری و برطرف شدن خستگی آن‌ها شود. به همین دلیل، کتاب و محصولات فرهنگی را انتخاب کردیم. در ماشین علاوه بر کتاب، بخش موسیقی داریم. حتی فیلم‌های کوتاه مستند هم برای مردم نمایش می‌دهیم. ما به دنبال کتابخوان کردن مردم نیستیم بلکه هدف اصلی‌مان ترویج فرهنگ امید، خلاقیت و نشاط بین آن‌هاست. اگر مردم دریابند که در زندگی و تحت هر شرایطی خوش حال باشند، خیلی از مشکلاتشان برطرف می‌شود. یک انسان خوش حال می‌تواند کتاب بخواند، برای مشکلاتش راه‌حلی بیابد و به نفع جامعه‌اش کار کند.»

آن‌ها درباره‌ی نوع کتاب‌ها و موسیقی‌هایی که در ماشین به فروش می‌رسانند، می‌گویند: «سعی

ارتباطی برقرار کند و به این ترتیب، دریافتیم که وقتی با بچه‌ها خلاقانه ارتباط برقرار کنیم، برای آن‌ها جذاب خواهد بود. بعد از چند ماه مادران از ما خواستند کارگاه‌هایی درباره‌ی چه‌گونگی ارتباط با کودکان برگزار کنیم. بیشتر می‌خواستیم بچه‌ها را شاد کنیم و آن‌ها را به جنب‌وجوش بیندازیم.»

از این زوج درباره‌ی چه‌گونگی راه‌اندازی کتابفروشی (کتابخانه) و هدفشان را از این کار پرسیدیم و آن‌ها جواب دادند: «از مهدکودک‌ها که برمی‌گشتیم، به جای این که پشت ترافیک حرص بخوریم، برای هم کتاب می‌خواندیم. به این نتیجه رسیدیم که این کار را دنبال کنیم تا در بایم واکنش مردمی که وارد ماشین می‌شوند، چیست. با هم



صحبت کردیم که این همه شغل در دنیا وجود دارد، چرا شغلی به اسم خوش حال کردن آدم‌ها وجود نداشته باشد؟ بدین ترتیب این ایده شکل گرفت

از طریق **ابراهیم اصلانی**، عضو شورای برنامه‌ریزی رشد آموزش ابتدایی، با زوجی آشنا شدیم که کار فرهنگی می‌کردند اما نه به صورت معمول، بلکه از طریق یک خودروی پراید با قفسه‌هایی پر از کتاب و موسیقی!

با آن‌ها قرار گذاشتیم و آن‌ها با کتابفروشی یا به قول خودشان کتابخانه‌ی دیدنی خود به رویه‌روی دفتر مجلات رشد در خیابان ایرانشهر آمدند.

مهدی یزدانی از ۱۷ سالگی و به قول خودش از موقعی که دنیا را درک کرد، در کتابفروشی کار کرده است. رشته‌ی تحصیلی او عکاسی بود ولی زمانی که وارد حوزه‌ی کتاب شد، احساس کرد مسیر زندگی‌اش را یافته است؛ بنابراین، به تحصیل ادامه نداد. همسر وی، **سروناز هرانر** کارشناس ارشد رشته‌ی ادبیات انگلیسی است. او ابتدا در دوره‌های ابتدایی و راهنمایی درس می‌داده ولی هم‌اکنون مدرس دانشگاه است. آن‌ها در سال ۱۳۸۹ تصمیم گرفتند برای بالا بردن نشاط مردم در سطح شهر، اقدامی فرهنگی انجام دهند.

این زوج در زمینه‌ی فعالیت کاری اولیه‌شان می‌گویند: «به عنوان مربی و عکاس به مهدکودک می‌رفتیم و تابلوها و کتاب‌های مربوط به عددها، رنگ‌ها و... را به بچه‌ها نشان می‌دادیم و می‌خواندیم. بچه‌ها به تابلویی به نام «تردبانی به ماه» علاقه‌ای خاص پیدا کرده بودند؛ به طوری که وقتی از آن‌ها سؤال کردیم «تا حالا به ماه رفته‌اید» خیلی‌ها می‌گفتند بله، با تردبان. برای ما خیلی عجیب بود که این نقاشی چه‌طور توانسته است با بچه‌ها چنین

معلمان بخوانند و به اولیا توصیه کنند:

کتاب‌های غیرداستانی و کودکان

مترجم: مرجان حاجی مرادی - اصفهان

اکثر کودکان بیشتر به مطالعه‌ی کتاب‌های داستانی می‌پردازند و قهرمان‌های داستان‌ها جزئی از زندگی واقعی آن‌ها می‌شوند. کودکان در خیال‌پردازی‌هایشان به قهرمانان مورد علاقه‌شان فکر می‌کنند و حتی می‌کوشند مشکلات آن‌ها را حل کنند. برای کودکانی که در سن دبستان هستند، خواندن مجلات کودکانه و کتاب‌های غیرداستانی نیز بسیار با اهمیت است و چه بسا خواندن کتاب‌های غیرداستانی آثار آموزشی بسیاری داشته باشد. متأسفانه اکثر والدین از اهمیت این گونه مطالعات در شکل دادن روحیه‌ی

برای مشارکت دادن کودک می‌توان از وی خواست که تصویرهای داستان را توصیف کرده یا انتهای داستان را پیش‌گویی کند.

رفتن مرتب به کتابخانه و داشتن یک کتابخانه‌ی کوچک شخصی در منزل نیز می‌تواند موجب علاقه‌مندی کودک به مطالعه شود. البته کودکانی که والدین خود را همواره در حال مطالعه ببینند به مطالعه علاقه‌مندتر خواهد شد.

معمولاً یکی از دغدغه‌های بسیاری از پدر و مادرها چه‌گونگی تشویق فرزندانشان به مطالعه است. کودکی که به مطالعه می‌پردازد، از این رهگذر با سرزمین‌ها و سنت‌ها و انسان‌های برخورد می‌کند و با علوم و هنرهای جدید آشنا می‌شود.

معمولاً برای تشویق کودک به مطالعه راهکارهای گوناگونی پیشنهاد می‌شود؛ از جمله خواندن کتاب برای کودک با صدای بلند و مشارکت کودک در این مطالعه.



نورمحمد خادمی فرد

در یک محیط فرهنگی قرار می‌گیرند و کم‌کم توجه آن‌ها به کتاب‌ها جلب می‌شود. تعداد بسیار کمی هم که عکس‌العمل خوبی نشان نمی‌دهند، همان‌هایی هستند که واقعاً خسته‌اند.»

مهدی یزدانی ادامه می‌دهد: «این دسته، خیلی وقت‌ها اصلاً متوجه فضای خاص داخل ماشین نمی‌شوند. بعد از چند دقیقه که تمرکز آن‌ها سر جایش

برمی‌گردد، یک دفعه نگاه می‌کنند

و می‌پرسند: «این‌ها چیست؟» این خیلی ناراحت‌کننده است.

فکر می‌کنم شرایط حاکم بر زندگی مردم

ماه آن‌قدر هم سخت نیست که تا این حد

در خودشان فرو بروند. بعضی وقت‌ها به

همسرم می‌گویم اگر

روزی در این شهر مواد اولیه کم‌یاب شود، احتمالاً

خیلی از مردم با زندگی وداع می‌کنند.»

خانم هران در ادامه‌ی صحبت‌های همسرش می‌افزاید: «ما خیلی مشکل داشتیم. اوایل خانه‌ی

کوچکی اجاره کردیم اما بعد از شش ماه از عهده‌ی اجاره‌اش برنیامدیم و به خانه‌ی مادر برگشتیم.

الان هم خیلی تحت فشار هستیم، ولی به تلاش‌های فردی معتقدیم.»

خوش‌حال می‌شویم کسی پشت این ماشین‌ها بنشیند که در درجه‌ی اول انسان و نیازمند چنین کاری باشد. می‌خواهیم به شهرمان انرژی مثبت بدهیم.»

خانم هران می‌گوید: «هفته‌ای دو بار سوار ماشین می‌شوم و بخشی از کتابی را که به نظر الهام‌بخش می‌آید برای مسافران می‌خوانم. عکس‌العمل مردم خوب و حمایتگر است. همیشه

کرده‌ایم از کتاب‌های پیچیده یا فلسفی استفاده نکنیم، بلکه کتاب‌های داستانی یا کتاب‌های حاوی جملات کوتاه و آن‌چه بتواند یک فرد را برای لحظاتی از فضای سخت و سنگین زندگی‌اش خارج کند به مردم عرضه کنیم. چون تا حدودی با کتاب‌های خوب آشنا هستیم، روی انتخاب کتاب‌ها، به ویژه کتاب‌های ترجمه دقت‌نظر خاصی داریم. نوع موسیقی‌ها هم سنتی یا مقامی مناطق گوناگون ایران است.»

آن‌ها در پاسخ

به این سؤال که آیا این‌ها از جایی

گرفته‌اند؛ گفتند: «این‌ها خیلی‌ها

از ما می‌پرسند. به ما می‌گویند

که این ایده را از مجموعه‌ی تلویزیونی

«کتاب‌فر و شی‌هدهد» گرفته‌اید. ما

واقعاً این سریال را

ندیده بودیم. وقتی تصمیم می‌گیرید کاری انجام دهید که برای جامعه سودمند است و ذات پاک‌ی دارد، خداوند به شما کمک می‌کند. تمام چیدمان قفسه‌ی داخل ماشین، انتخاب کتاب‌ها و همه چیز خودش شکل گرفت. سعی کردیم لطافت فرهنگی این کار حفظ شود. هیچ موقع با دید یک کار اقتصادی به آن نگاه نکرده‌ایم. دوست داریم روزی برسد که چند اتومبیل از این نوع را طراحی کنیم.

دلایلی برای کتاب خواندن

همیشه در مقابل این سؤال که فایده‌ی کتاب خواندن چیست، به یاد این جمله از **ماربو بارگاس** **یوسا** می‌افتیم و خود را این‌گونه توجیه می‌کنیم که «هیچ‌کس نمی‌پرسد فایده‌ی آواز قناری و غروب زیبا چیست. اگر این چیزها وجود دارد و اگر به یمن وجود آن‌ها، زندگی حتی در یک لحظه کمتر زشت و آندوه‌زا می‌شود، پس باید از آن‌ها حداکثر استفاده را کرد. اگر انسان‌هایی که کتاب نمی‌خوانند مایه‌ی تأسف من می‌شوند، برای این نیست که نمی‌دانند چه لذتی را از دست می‌دهند، بلکه به این دلیل است که جامعه‌ی بدون ادبیات محکوم به توحش معنوی و فاقد آزادی است. دلیل به وجود آمدن کتاب‌های خوب، غنا بخشیدن به کل زندگی آدمی است.

پیوندی که کتاب‌های خوب میان انسان‌ها برقرار می‌کند باعث می‌شود آن‌ها با هم گفت‌وگو کنند و خاستگاه و هدف مشترک خود را به یاد آورند و از همه‌ی موانع بگذرند.»

ما را تشویق کرده‌اند. موسیقی ملایمی پخش می‌شود و همه جای ماشین پر از کتاب است. برخی از مسافران می‌گویند صبح را خیلی بد شروع کرده بودیم ولی شما یک‌دفعه تغییری ایجاد کردید. اکثریت مردم نظری مثبت دارند. ما افرادی را سوار ماشین می‌کنیم که خسته‌تر از آن هستند که به کتاب‌فروشی بروند یا وقت و حوصله‌ی چنین کاری را ندارند. مردم به صورت تصادفی سوار می‌شوند،

مطالب بیشتر در یک حوزه است و مطلب مورد نظر در کتاب یا مجله‌ی خاصی وجود ندارد، می‌توانید برای یافتن پاسخ پرسش‌های وی به مجلات یا کتاب‌های بیشتری مراجعه کنید.

همواره به این نکته توجه داشته باشید که مطالعه و آموزش موضوعات غیرداستانی می‌تواند برای کودکان بسیار شگفت‌انگیز باشد.

۲. اگر در متن مورد نظر نمودارها یا جداولی وجود داشته باشد، مطالعه و بررسی آن‌ها در درک مطلب بسیار مفید و ضروری خواهد بود. به کودک آموزش دهید که چه‌گونه نمودارهای موجود را بررسی کند و به کمک آن‌ها داده‌های بیان شده در متن را به راحتی مقایسه کند. کودک را متوجه این نکته کنید که نمودارهای هندسی نیز اطلاعات مفیدی در اختیار او قرار خواهد داد.

۳. از کودک بخواهید دست‌کم سه مورد از مواردی را که با خواندن متن دریافته است، برای شما بیان کند.

۴. در صورتی که فرزند شما علاقه‌مند به یادگیری

پژوهش و کنجکاوی در کودکان بی‌اطلاع‌اند. معمولاً والدین نسبت به آن‌چه فرزندانشان در این سنین باید بدانند و توانایی‌های آن‌ها برای یادگیری روش‌های مطالعه‌ی پژوهشی، اطلاعات کمتری دارند. مهم‌ترین نکته در این ارتباط چه‌گونه‌ی کمک به کودکان و جهت دادن آن‌ها به سمت درست درک مطالب است.

برای رسیدن به این هدف، توجه به نکات زیر برای راهنمایی کودک ضروری است:

۱. به کودک آموزش دهید تا با خواندن عنوان یک مطلب بتواند ایده‌ای کلی مندرجات متن پیدا کند. همچنین بررسی تصاویر و خواندن زیرنویس مربوط به آن‌ها در درک مفاهیم بیان شده بسیار مفید است.



آموزگار کتابخوان!

الیه شیر خدا

نداشتیم، ممکن بود از این که بچه‌ها در مطالعه از من سبقت گرفته‌اند، دچار یأس فلسفی شوم اما به شیوه‌ی مثبت‌اندیشان به دلم بد راه ندادم و تصمیم گرفتم با بچه‌ها به رقابت سازنده بپردازم و کتاب‌های جدید را در اولین فرصت مطالعه کنم. خلاصه آن روز در زنگ انشا هر دانش‌آموزی را که صدا کردم، با معرفی یک کتاب جدید مرا شگفت‌زده ساخت و باید بگویم در آخر، برعکس شد. دانش‌آموزان با استمداد هم روزی به یادماندن برای من ساختند و هم شبی به یادماندن؛ زیرا تا پاسی از شب مشغول خواندن کتاب‌های جدیدی بودم که با خود به خانه برده بودم!

برای آشنایی بیشتر آنان با محتوای کتاب، من به معرفی آن می‌پردازم و در آخر نیز پیام کتاب را برایشان خواهم گفت. دوست داشتیم از آن روز، برای بچه‌ها روزی خاطره‌انگیز بسازم؛ روزی که در ذهنشان ثبت شود و هر گز آن را از یاد نبرند. ابتدا **کیوان صفایی**، باهوش‌ترین و زرنگ‌ترین شاگرد کلاس را صدا کردم. طولی نکشید که صفایی مثل همیشه در کمال آمادگی با دفتر انشایش جلوی تخته‌ی کلاس ایستاد و گفت که اسم کتاب منتخبش «رؤیاهای یک شاپرک آبی» است. پس از آن همه‌ی نگاه‌ها به من دوخته شد تا به معرفی کوتاهی از کتاب و نویسنده‌ی آن بپردازم.

من که در کمال ناباوری متوجه شده بودم نام این کتاب را برای اولین بار است می‌شنوم، برای این که بچه‌ها را از قهرمان افسانه‌ای خود ناامید نکنم! بلافاصله تصمیم جدیدی اتخاذ کردم و به بچه‌ها گفتم که هر کس ابتدا مقدمه‌ی کتابش را بخواند و پس از آن من به نقد و توضیح پیام کتاب خواهم پرداخت. سپس از صفایی خواستم مقدمه‌ی کتابش را برای هم کلاسی‌هایش بخواند. صفایی نیز بلافاصله شروع به خواندن مقدمه کرد و بعد، از روی دفترش خلاصه‌ی کتاب را خواند. داستان درباره‌ی شاپرکی بود که می‌خواست از محل زندگی‌اش در یک دهکده‌ی کوچک به جنگل مجاور برود و به بقیه‌ی شاپرک‌های آبی بپیوندد. الحق که بسیار زیبا و لطیف بود و من تحت تأثیر قرار گرفته بودم. سپس نفر بعدی را صدا کردم؛ از شما چه پنهان پس از این که متوجه شدم از کتاب نفر دوم هم بی‌اطلاعم، دریافتیم که دانش‌آموزان عزیز حریفان قدری هستند. ناگفته نماند اگر من به پشتوانه‌ی دانش لایتناهی خود اعتماد

فکر می‌کردم اگر یک روز در بزرگ‌ترین میدان شهر، تندیس باشکوه مرا دیدید که به عنوان نماد کتابخوانی در معرض دید عموم قرار گرفته است، اصلاً تعجب نکنید. تعریف از خود نباشد، فکر نکنم در دنیا معلمی وجود داشته باشد که به اندازه‌ی من کتاب خوانده باشد و یا دست کم به اندازه‌ی من از محتوای کتاب‌ها اطلاع دقیق و جامع داشته باشد.

اصلاً همین چند روز پیش جمعی از جامعه‌ی فرهیخته‌ی کشور پیشنهاد دادند که روز تولد من به جای ۲۴ آبان که روز ترویج کتابخوانی است، به ثبت برسد و بعید نیست در همین لحظه این طرح خلاقانه توسط مسئولان ذی‌ربط در حال اجرا باشد. البته ناگفته نماند که من به عنوان یک فرد دانش‌آموخته و دانا از حیطة‌ی مسئولیت‌های خود آگاهی کامل دارم و براساس همین امر تصمیم گرفتم دانش‌آموزان عزیزم را نیز طبق الگوهای موفق خود به کتاب خواندن تشویق کرده و در امر خطیر توسعه‌ی فرهنگ کتاب و کتابخوانی ادای دین کنم.

با عنایت به موارد فوق، در اولین زنگ انشا از شاگردهایم خواستم که از وجود چنین اسطوره‌ای استفاده کنند و با برنامه‌های مدونی که برایشان تدارک دیده‌ام، همکاری‌های لازم را مبذول فرمایند تا ان‌شاءالله در آینده‌ی نزدیک درست تحویل جامعه بشوند!

خلاصه، مقرر شد بچه‌ها برای جلسه‌ی بعد در زنگ انشا از میان کتاب‌های معروف و مفید یکی را تهیه کنند و علاوه بر همراه داشتن آن، برای معاوضه با دیگر هم‌کلاسی‌هایشان، خلاصه‌اش را نیز بنویسند. ناگفته نماند که در ابتدا این طرح مانند اکثر طرح‌های موفق دنیا با مقاومت و عدم پذیرش روبه‌رو شد اما سرانجام با همراهی چند تن از شاگردان ساعی، رضایت همه‌ی بچه‌ها جلب شد. جلسه‌ی بعد وقتی وارد کلاس شدم، شک نداشتم هر کتابی را که بچه‌ها به همراه دارند، قبلاً حداقل یک بار خوانده‌ام. بر همین اساس با تکیه بر اطلاعات بی‌کرانم به بچه‌ها گفتم: «ابتدا



دانش آموز کتاب خوان کتاب نویس شد



۴

اصغر ندیری

فاطمه به او بسیار کمک کرده است. فاطمه می گوید: «خانم مرا می به من فرصت داد تا پایان سال تحصیلی درباره ی تصویرها و مطالب کتاب «بخوانیم» فکر کنم و داستان بنویسم. او مرا خیلی تشویق کرد.»

مادر فاطمه درباره ی فعالیتها و حمایتهای بیشتر فاطمه در آینده می گوید: «برای این که او پیشرفت کند، تنها می توانیم او را به کلاسهای آموزش زبان بفرستیم. در حقیقت شهر ما امکانات چندانی برای پیشرفت دخترم ندارد. معلمش می گوید او با دیدن تصاویر یا شنیدن موضوعی در کلاس، فی البداهه شعر می گوید.»

از دیگر علایق و زمینه های فکری و تلاش این نویسنده ی هشت ساله، پژوهش و مطالعه روی دانه های روغنی و دارویی است. او با این پژوهش در سال گذشته در جشنواره ی جابرین حیان اول شد اما به دلیل این که در پایه ی اول تحصیل می کرد، به ادامه ی مسابقات راه نیافت.

کتاب مجموعه داستان های بین و بگو (بر پایه ی کتاب بخوانیم پایه ی اول)، به وسیله ی انتشارات ظهور قم (۷۲۲۷۷۹-۰۲۵۱) در شمارگان هزار نسخه به چاپ رسیده است.

نماز، احترام به والدین، حفظ محیط زیست و حتی رشد گیاهان و دانه ها از مواردی هستند که فاطمه پورداراب، نویسنده ی هشت ساله از بهبهان به آن ها توجه می کند. همین دقت نظر است که باعث شده است او درباره ی تصویرها و اتفاقات اطرافش جملات و حتی شعرهایی بگوید. مجموعه داستان های «بین و بگو» حاصل همین نگاههاست. خودش می گوید: «من تصاویر را به داستان تبدیل می کنم.»

اما ماجرای آشنایی او با حروف الفبا و توان خواندن و نوشتن وی را از زبان مادرش بشنویم. مادر فاطمه می گوید: «زمانی که او یک ماهه بود، برایش کتاب می خواندم و او از حدود چهارسالگی نسبت به کتاب، نوشتن و کلمات عکس العمل نشان داد.»

خانم صفی خانی در ادامه می گوید: «چون من دبیر آموزش و پرورش و نیز مدرس دانشگاه هستم، برای فاطمه کتاب می خریدم و می خواندم و او در ضمن همین کار و شرکت در کلاس قرآن، شکل کلمات و حروف را یاد گرفته و توانست به زودی و پیش از رفتن به مدرسه، خواندن و نوشتن را بیاموزد.» فاطمه در سال ۱۳۹۰ نخستین کتاب خود را با ۱۶ داستان و به نام «بین و بگو» به چاپ رسانده است. در این راه خانم مرا می، آموزگار کلاس اول



در کتاب نبودند!

لبخندهای کلاسی

نرگس اسدی مقدم

آموزگار دبستان دخترانه فضیلت، غنی آباد بشرویه

یک روز از مریم که نوآموز پیش دبستانی بود، خواستم به دفتر آموزشگاه بروم و نوارچسب را تحویل خانم مدیر بدهم. لحظه ای گذشت، مریم به کلاس برگشت و کنار میز من ایستاد و گفت: «خانم! نوارچسب را روی میز خانم مدیر گذاشتم. خانم مدیر در ... در ... در ... و ناگهان مثل این که ادامه ی جمله اش را به خاطر بیاورد، سریع گفت: «آها! خانم مدیر در کتاب نبودند!»

پرونده

۲۳

آموزش ابتدایی
دوره ی ۱۶ شمادوی ۲
آبان ۹۱

جدول‌هایی شگفت‌انگیز در لباس رنگ، شکل و عدد

آشنایی با طریقه‌ی ساخت یک وسیله‌ی آموزشی: جدول سودوکو

فاصله‌های پنج سانتی‌متر از پایین آن را خط‌کشی می‌کنیم و روی خط‌ها را با کاتر یا تیغ برش می‌دهیم (یک سانتی‌متر اطراف مربع را برای حاشیه می‌گذاریم).

سپس مقوای دیگری به همان اندازه در زیر آن قرار می‌دهیم و نیم سانتی‌متر پایین‌تر از هر برش را آزاد گذاشته، بقیه‌ی جاها را به مقوای زیرین می‌چسبانیم.

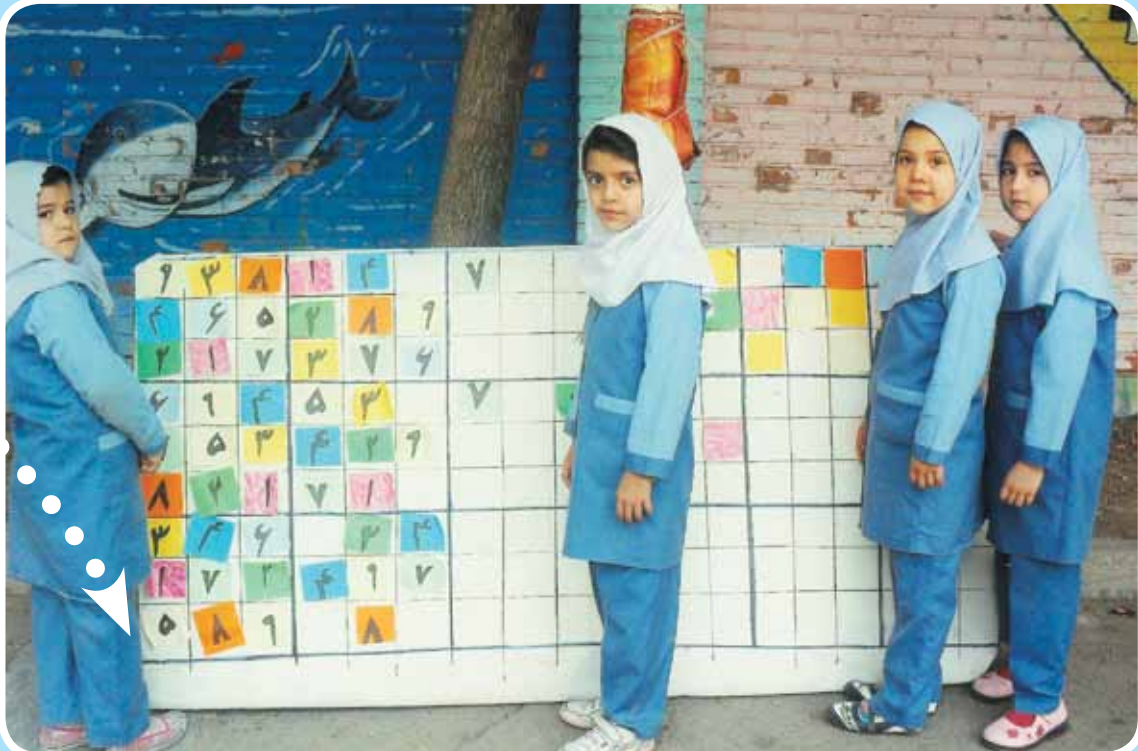
از مقواهای رنگی (زرد، سبز، قرمز و آبی) از هر کدام به تعداد چهار عدد مربع‌های کوچک به ابعاد پنج در پنج و نیم‌سانتی‌متر تهیه می‌کنیم (۱۶ عدد). مربع‌های کوچک رنگی و جدول را در اختیار فراگیرندگان قرار می‌دهیم و می‌گوییم آن‌ها را طوری در جدول قرار دهند که در هر ردیف و هر ستون فقط یک رنگ به کار برده شود. می‌توان روی مربع‌های کوچک از شکل‌های هندسی دایره، مثلث، مربع و یا مستطیل

در کتاب «ریاضی» جدید پایه‌ی اول ابتدایی، جدول‌هایی به نام جدول شگفت‌انگیز یا سودوکو به صورت رنگ، شکل و عدد آموزش داده می‌شود. فراگیرندگان باید با مفهوم ردیف و ستون آشنا شوند تا بتوانند رنگ‌ها، شکل‌ها یا عددها را طوری در کنار هم قرار دهند که در هر ردیف و هر ستون فقط یک بار به کار برده شوند.

من برای آموزش این جدول‌ها، نمونه‌هایی از آن‌ها را که با استفاده از مقواهای رنگی تهیه کرده‌ام، در اختیار فراگیرندگان قرار می‌دهم تا آن‌ها به راحتی بتوانند با جابه‌جا کردن قطعه‌های جدول از طریق آزمایش و خطا، جای درست آن‌ها را پیدا کنند و جدول را کامل کنند.

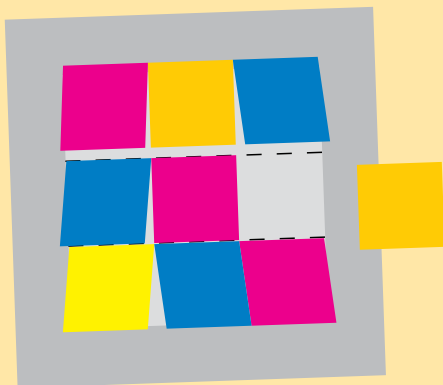
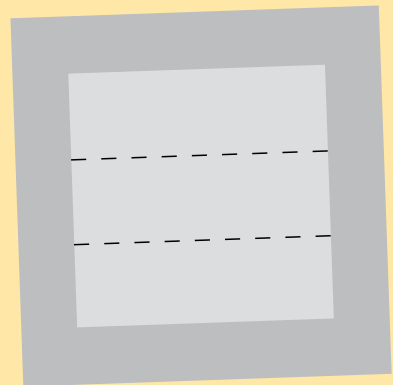
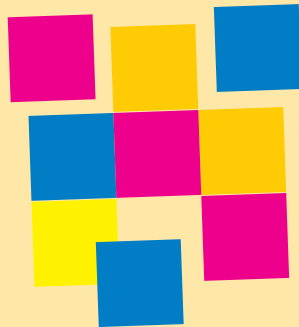
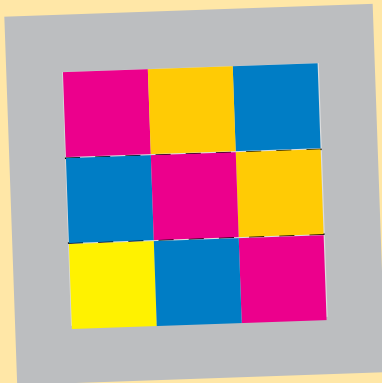
طرز درست کردن جدول شگفت‌انگیز ۴ × ۴

ابتدا یک مربع ۲۲ × ۲۲ سانتی‌متر از مقوا تهیه کرده و به



پروانه شبان پور

آموزگار پایه‌ی اول، شهرضا، اصفهان



یا اعداد استفاده کرد.

لازم به ذکر است که در کتاب ریاضی این جدول‌ها از جدول‌های سه در سه سانتی‌متر شروع شده است و تا جدول‌های نه در نه سانتی‌متر ادامه می‌یابد.

نمونه‌ای از این جدول به همراه عکسی از آن را مشاهده می‌کنید.

مربع‌های شگفت‌انگیز و هفت سنگ

یک بازی ساده و مفرح برای اثربخش کردن آموزش ریاضی اول دبستان

زهرا گودرزی

آموزگار دبستان شهدای هشت شهریور، منطقه‌ی ۱۶ تهران

کوچک بریده و آماده کردم.

یونولیت را در زنگ ورزش به حیاط مدرسه بدم و دانش‌آموزان را گروه‌بندی کردم. گروه اول برای اجرای بازی در کنار جدول شگفت‌انگیز ایستادند و ابتدا با مشورت، عدد مناسب را پیدا کردند. سپس سنگ‌ها را چیدند و شروع به بازی کردند. با پرتاب توپ، سنگ‌ها ریختند. حالا اعضای گروه به سرعت عدد مناسب را که با مشورت پیدا کرده بودند، برداشتند و با سوزن ته‌گرد در جای خالی وصل کردند. هم‌زمان نیز باید سنگ‌ها را دوباره می‌چیدند و مواظبت می‌کردند که گرگ گروه، آن‌ها را با توپ نزنند. گروه‌های دیگر هم به همین ترتیب بازی را از سر می‌گیرند و ادامه می‌دهند.

با تغییر کامل کتاب ریاضی پایه‌ی اول ابتدایی از مهرماه ۹۰، در فکر روشی بودم که تدریس جدول شگفت‌انگیز را برای بچه‌ها راحت و آسان کنم. باتوجه به این‌که بچه‌ها عاشق بازی هستند، تدریسم را با بازی هفت‌سنگ در زنگ ورزش تلفیق کردم. با طرح این روش دانش‌آموزان در محیطی شاد و همراه با بازی، آموزش داده می‌شدند.

آماده‌سازی وسایل و اجرای بازی

ابتدا یونولیتی به عرض یک و طول دو متر تهیه کردم. با پارچه‌ای سفید روی یونولیت را پوشاندم و سپس جدول شطرنجی را روی آن رسم کردم. آخر سر نیز کارت‌های اعداد را از صفر تا نه در مربع‌های

اگر و مگرهای مهلک ...

تهمینه مهربانی

آموزگار دبستان، منطقه دو تهران



همه‌ی ما خودمان را چنین متقاعد می‌کنیم که زندگی بهتری خواهیم داشت اگر شغلمان را تغییر دهیم، مهاجرت کنیم، با افرادی تازه آشنا شویم و ازدواج کنیم.

فکر می‌کنیم، زندگی بهتر خواهد شد اگر تفریح بگیریم، اقامت بگیریم، با افراد بیشتری آشنا شویم، بچه‌دار شویم. و خسته می‌شویم وقتی می‌بینیم مدیران ما را درک نمی‌کند، با دیگران زبان مشترک نداریم، هم‌دیگر را درک نمی‌کنیم، و می‌بینیم کودکانمان به توجه مداوم نیازمندند.

بهتر است صبر کنیم.

با خود می‌گوییم زندگی وقتی بهتر خواهد شد که مدیران تغییر کند، شغلمان را تغییر دهیم، به جای دیگری سفر کنیم، دنبال دوستان تازه‌ای بگردیم، همسرمان رفتارش را عوض کند، یک ماشین شیک‌تر داشته باشیم، بچه‌هایمان ازدواج کنند، به مرخصی برویم و در نهایت بازنشسته شویم.

اما حقیقت این است که برای خوش‌بختی، هیچ زمانی

بهتر از همین الان نیست. اگر الان نه، پس کی؟

زندگی همواره پر از چالش است. بهتر این است این واقعیت را بپذیریم و تصمیم بگیریم که با وجود همه‌ی این مسائل، شاد و خوش‌بخت زندگی کنیم.

ما همواره تصور می‌کنیم زندگی دل‌خواه، موقعی شروع می‌شود که موانعی که سرراهمان هستند، کنار بروند؛

مشکلی که هم‌اکنون با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم، حل شود، کاری که باید تمام کنیم، انجام شود؛ زمانی که باید برای

کاری صرف کنیم، صرف شود و بدهی‌هایی را که باید پرداخت کنیم، بپردازیم.

و بعد از آن زندگی ما، زیبا و لذت‌بخش خواهد بود!

بعد از آن که همه‌ی این‌ها را تجربه کردیم، تازه می‌فهمیم که

زندگی همین چیزهایی است که ما آن‌ها را مانع می‌دانستیم. این بصیرت به ما یاری می‌دهد تا دریابیم که جاده‌ای به سوی خوش‌بختی وجود ندارد. خوش‌بختی خود همین جاده است. بیایید از هر لحظه لذت

ببریم.

برای آغاز یک زندگی شاد و سعادت‌مند لازم نیست در انتظار بنشینیم. در انتظار فارغ‌التحصیلی، بازگشت به دانشگاه، کاهش یا افزایش وزن،

شروع به کار، مهاجرت، دوستان تازه، ازدواج، شروع تعطیلات، در انتظار دریافت وام جدید، خرید یک خودروی نو، بازپرداخت قسطها، بهار

و تابستان و پاییز و زمستان، اول برج، پخش فیلم موردنظرمان از

ART

تجربه‌هاک هنری

برای کودکان

فاطمه قائمی

کتاب‌های نه جلدی «تجربه‌های هنری»، در سه مجموعه‌ی جدا از هم توسط انتشارات گام در تهران منتشر شده است.

این کتاب‌ها که مؤلف آن‌ها **نیل بوکانان** است، با برگردان **ساجده تقی‌زاده** در شکل و شمایل زیبا، چهاررنگ و مناسب کودکان و نوجوانان گروه‌های سنی (ج) و (د) به چاپ رسیده است.

مجموعه‌ی اول شامل سه کتاب است: «نقاشی کنیم»، «چه‌گونه طراحی کنیم» و «با خمیر کاغذ کاردستی بسازیم».

در مجموعه‌ی دوم هم سه کتاب قرار دارد: «چه‌گونه عروسک درست کنیم؟»، «نقاب و لباس میدل بسازیم» و «چه‌گونه کارت درست کنیم؟».

در نهایت مجموعه‌ی سوم، سه کتاب دیگر را شامل می‌شود: «چه‌گونه اتاق خود را تزئین کنیم؟»، «چاپ کنیم» و «چه‌گونه کلاژ بسازیم؟»

علاوه بر آن که کتاب‌ها حالت خودآموز دارند، معلمان می‌توانند از محتوای آن‌ها در کلاس‌های درس «هنر» دوره‌های ابتدایی و راهنمایی به فراخور توان‌مندی‌های دانش‌آموزان استفاده کنند. هر یک از جلد‌های این مجموعه در ۲۴ صفحه‌ی رنگی و قطع بزرگ با کاغذ گلاسه و کیفیت مطلوب چاپ شده و ناشر قیمت هر یک از جلد‌ها را ۱۵۰۰ تومان تعیین کرده است.

با انتشارات گام در تهران می‌توان از طریق شماره تلفن ۸۸۴۹۸۶۲ ارتباط برقرار کرد.



تلویزیون، مردن، تولد مجدد و... .

خوش‌بختی یک سفر است، نه یک مقصد. هیچ زمانی بهتر از همین لحظه برای شاد بودن وجود ندارد. زندگی کنید و از حال لذت ببرید.

اکنون فکر کنید و سعی کنید به سوالات زیر پاسخ دهید.

۱. پنج نفر از ثروتمندترین مردم جهان را نام ببرید.
۲. برنده‌های پنج جام جهانی آخر را نام ببرید.
۳. آخرین ده نفری که جایزه‌ی نوبل را بردند، چه کسانی هستند؟
۴. آخرین ده بازیگر برتر برنده‌ی اسکار را نام ببرید.

نمی‌توانید پاسخ دهید؟ نسبتاً مشکل است؛ این‌طور نیست؟ نگران نباشید؛ هیچ‌کس این اسامی را به‌خاطر نمی‌آورد!

روزهای تشویق به پایان می‌رسد! نشان‌های افتخار خاک می‌گیرند! برندگان به‌زودی فراموش می‌شوند!

اکنون به این سؤال‌ها پاسخ دهید.

۱. نام سه معلم خود را که در تربیت شما مؤثر بوده‌اند، بگویید.
۲. سه نفر از دوستان خود را که در مواقع نیاز به شما کمک کرده‌اند، نام ببرید.
۳. سه تن از افرادی که با مهربانی‌هایشان به زندگی شما معنا بخشیده‌اند، به یاد بیاورید.
۴. پنج نفر را که از هم‌صحبتی با آن‌ها لذت می‌برید، نام ببرید.

حالا ساده‌تر شد؛ این‌طور نیست؟

افرادی که به زندگی شما معنی بخشیده‌اند، ارتباطی با «ترین‌ها» ندارند، ثروت بیشتری ندارند و بهترین جوایز را نبرده‌اند. آن‌ها کسانی هستند که به فکر شما هستند، مراقب شما هستند، همان‌هایی که در همه‌ی شرایط، کنار شما می‌مانند.

کمی ببیندیشید. زندگی خیلی کوتاه است. شما در کدام فهرست قرار دارید؟ نمی‌دانید؟

اجازه دهید کمکتان کنم. شما در زمره‌ی مشهورترین‌ها نیستید، اما کسی هستید که در خاطر من بوده‌اید و سعی کرده‌ام این پیام را به شما برسانم.

رشد در جلسه‌ی گروه‌های آموزشی



جلسه‌های گروه‌های آموزشی مدرسه‌ای، منطقه‌ای یا در سطوح بالاتر، محلی است برای طرح تجربه‌ها و سؤال‌ها و البته دادن اخبار. حال اگر خبر یا ردپایی از مجلات رشد و به ویژه مجله‌ی «رشد آموزش ابتدایی» هم در آن‌ها باشد، دیگر نور علی نور است.

بنا به گزارش خانم **فرزانه محی‌الدین**، آموزگار دبستان شاهد حضرت رقیه(س) از بندر ماه‌شهر در استان خوزستان، گروه‌های آموزشی پایه‌ی چهارم ماه‌شهر در نشست‌ی که داشته‌اند، ابتکاری به خرج داده‌اند. آن‌ها با توجه به مسابقات مجله‌های رشد، برای جذب حداکثری فرهنگیان در راستای آموزش و آشنایی با یافته‌های جدید تعلیم و تربیتی، دست به خلاقیت زده و مسابقاتی را در میان همکاران پایه‌های چهارم و پنجم برگزار کرده‌اند. به گزارش این همکار، مطالب مجلات رشد، به ویژه رشد آموزش ابتدایی و سپس «رشد معلم» و رشد «آموزش مدیریت مدرسه» از جذاب‌ترین و بهترین محتواهایی است که در این جلسه‌ها می‌توان از آن‌ها سوالات متنوع و مطالب قابل طرح انتخاب کرد و به بحث گذاشت.

هم‌چنین همکاران گروه‌های آموزشی ماه‌شهر، نوشتن لبخندهای کلاسی را از همه‌ی همکاران خواستار شده‌اند که تعداد فراوانی لبخند کلاسی به گروه‌های آموزشی این شهر رسیده است. برخی از این مطالب را در شماره‌های گوناگون سال جاری مجله خوانده‌اید و نیز خواهید خواند.

لبخندهای کلاسی

تغییر فیزیکی و شیمیایی

از دید بچه‌ها!

فرشته‌روشن‌روان

آموزگار دبستان شاهد حضرت رقیه‌بندرماهشهر

در درس علوم، در حال توضیح درباره‌ی دگرگونی‌های دوگانه‌ی مواد یعنی تغییرات فیزیکی و شیمیایی بودم. بحثمان تمام شده بود و به پرسش و پاسخ رسیده بودیم. از دانش‌آموزی پرسیدم: «حالا با توضیحاتی که دادم، تفاوت بین تغییر شکستن شیشه و پختن غذا چیست؟»

دانش‌آموز گفت: «خانم اجازه! وقتی شیشه می‌شکند، دست ما را می‌برد و خون ما کم و بدنمان ضعیف می‌شود ولی وقتی غذا پخته می‌شود، ما آن را می‌خوریم و بدنمان قوی می‌شود.»

ضمن این‌که از توضیح این دانش‌آموز خنده‌ام گرفته بود، به فکر تکمیل شیوه‌ی تدریسم نیز بودم.

حش سځاوت



گزارشی از اجرای هم‌زمان طرح سخاوت در دو مدرسه‌ی دخترانه و پسرانه در رباط کریم

منیره حبیب‌پور

اشاره

هدف آموزش و پرورش درونی کردن ارزش‌ها و پرورش انسان‌های بالنده و خلاق است که هم برای سعادت و خوش‌بختی خود بکوشند و هم برای با هم زیستن و نیکی کردن به یکدیگر تلاش کنند. در این راه، مهم آن است که انسان به خود جرئت بدهد، قلم به دست گیرد و آن چه را در ذهن دارد و برای دیگران مفید است، روی کاغذ بیاورد. این نگرشی است که خانم مریم محمدی و آقای سعید عبداللهی پیربداغ، مدیران دو مدرسه در رباط کریم استان تهران، دارند و در پی آن می‌خواهند یکی از سجایای اخلاقی، یعنی بخشش، را در مدرسه تبلیغ و تقویت کنند اما این کار به طریقی نیاز دارد. عبداللهی می‌گوید: «اظهارات همکاران مبنی بر کم‌رنگ شدن روحیه‌ی بخشش باعث شده است که ما چنین فعالیتی را انجام دهیم.» با هم به ادامه‌ی این گزارش توجه می‌کنیم تا اطلاعات بیشتری به دست آوریم.

هدف‌های طرح

عبداللهی پیربداغ در توجیه طرح خود می‌گوید:
«با توجه به اظهارات معلمان کلاس‌های گوناگون مبنی بر این که

تفریح و سرگرمی، نشاط، لذت و اشتیاق، دوست‌یابی و روابط سالم، بالا بردن اعتماد به نفس دانش‌آموزان، کسب مهارت و لذت‌بخش آموزشی، ترغیب اولیای دانش‌آموزان به شرکت در جلسات و فعالیت‌های مدرسه و کمک غیرمستقیم به دانش‌آموزان نیازمند به وسیله‌ی خود دانش‌آموزان از جمله اهدافی هستند که این دو مدیر انتظار دارند در سایه‌ی اجرای طرح به آن‌ها برسند.

روش کار

به گفته‌ی این مدیران، طرح در تمامی پایه‌ها و در بین همکاران مطرح شده و به تصویب شورای مدرسه و معلمان رسیده است. در این جا متذکر می‌شویم که یک نکته‌ی قابل توجه در اقدامات آموزشی، می‌تواند همکاری دو آموزشگاه در اجرای طرح‌های مشترک و نوآورانه باشد. با این توضیح، توجه خوانندگان محترم مجله به این نکته جلب



در مقایسه با سال‌های گذشته، روحیه‌ی بخشش در میان دانش‌آموزان ضعیف شده و ارتباط‌های رفتاری آنان با هم سست گشته است، سعی کردیم طرحی را در مدرسه پیاده کنیم که باعث تقویت این روحیه در مدرسه و محیط‌های دیگر شود. هم‌چنین، ارتباط دانش‌آموزان را با هم بهبود بخشد.

هر طرحی اهدافی دارد که در بلندمدت به سرعت قابل دست‌یابی است. آن طور که این فرهنگی‌های فعال می‌گویند، بسیاری از اهداف عالی‌های اخلاقی، رفتاری و آموزشی در این طرح مستور است که می‌توان به تعدادی از آن‌ها و در زمانی مناسب دست یافت. ایجاد روحیه‌ی گذشت و مهربانی و بخشندگی و سخاوت، ایجاد تعاون و همکاری در بین دانش‌آموزان، ایجاد تنوع در مکان آموزش،



دانش آموزان نیز از اجرای طرح و از این که بعضی از وسایل خود را به دوستانشان بخشیده بودند، خرسند شدند.»

مدیر آموزشگاه شهید پرنیا نیز گفت:

به اذعان همه‌ی شرکت کنندگان در طرح، روحیه‌ی گذشت و بخشش اموال در وجودشان تقویت گردید. حتی چند تن از دانش آموزان مانند **رضایی، آقایی، رجبی و احمدی** در کلاس گفتند: «ما تا به حال تجربه‌ی کسب چنین لذتی را نداشته‌ایم و امروز که این وسایل را به دوستانمان بخشیدیم بسیار احساس خوش حالی می‌کنیم، بعد از این هم سعی می‌کنیم چیزهایی به دوستانمان ببخشیم.»



می‌شود که طرح، هم‌زمان در مدرسه‌ای دیگر، آن هم واحدی دخترانه به نام ۱۲ فروردین با مدیریت **مریم محمدی** اجرا شده است و البته این آموزشگاه‌ها به نتایج بسیار نزدیکی هم رسیده‌اند.

عبداللهی پیربداغ درباره‌ی این تجربه توضیحات بیشتری می‌دهد: «این طرح هم‌زمان در دو آموزشگاه ۱۲ فروردین و شهید پرنیا در روز دوشنبه دوازدهم دی ماه ۱۳۹۰ و در تمامی پایه‌ها اجرا شد. اولیا نیز از یک هفته جلوتر نسبت به طرح توجیه شده و موافقت خود را با آن اعلام کرده بودند. وظایف هر کدام نیز شرح داده شده بود. آن‌ها موظف بودند وسایل اضافی دانش آموزان را - که معمولاً استفاده نمی‌شد (به غیر از لوازم شخصی) - فهرست کنند و همراه آن‌ها به مدرسه بفرستند.»

مریم محمدی، دیگر مسئول اجرایی این طرح می‌افزاید:

«دو روز مانده به زمان اجرای طرح، تبلیغات اندکی در مدرسه شروع شد تا دانش آموزان چیزهای قابل استفاده اما اضافی را که می‌توانند، به مدرسه بیاورند و در زمان مشخص به دوستان خود یا هم‌مدرسه‌ای‌هایشان ببخشند. شور و شوق عجیبی میان دانش آموزان به وجود آمده بود و صحبت همه‌ی بچه‌ها از چگونگی طرح و اجرای آن بود. سرانجام در روز موعود، بچه‌ها وسایلی را به مدرسه آوردند و در زنگ کلاس در میان دانش آموزان با حضور و زیر نظر معلم در معرض دید قرار دادند. بچه‌ها وسایلشان را به دوستانی که نیاز داشتند، می‌بخشیدند. برای نمونه، در پایه‌ی چهارم یکی از دانش آموزان به نام مینا کفشی نو را که به پایش تنگ شده بود، به بچه‌ها نشان داد و نرگس هم گفت که آن را به من بده. مینا کفش خود را با رضایت به دوستش بخشید و بچه‌ها او را تشویق کردند. در زنگ دوم دانش آموزان تجربه‌ی خویش را با دوستان خود در میان گذاشتند و در زنگ سوم، آن‌ها درباره‌ی سخاوت نقاشی کشیدند و نقاشی‌ها را روی تابلوی کلاس و در سالن آموزشگاه نصب کردند.»

محدودیت‌ها و موانع انجام طرح

هر طرحی می‌تواند با موانع و محدودیت‌های احتمالی همراه شود، اما بنا به گفته‌ی این دو مدیر و با توجه به همراهی اولیا و دانش آموزان، این تجربه‌ی جدید، با هیچ مانع و محدودیتی روبه‌رو نشد.

پایان خوش و نتیجه‌گیری

در نتیجه‌ی اجرای این طرح که بیشتر به جشنی با نشاط شبیه بود، مریم محمدی و سعید عبداللهی پیربداغ گفتند که دانش آموزان و همکاران از این فعالیت بسیار ابراز رضایت کردند.

مدیر آموزشگاه ۱۲ فروردین افزود: «این طرح در روز ۱۲ دی در مدرسه‌ها به اجرا درآمد و همکاران و دانش آموزان از اجرای آن اظهار رضایت کردند و خواستار اجرای دوباره‌ی طرح در آینده شدند.»

از هم‌یاری تا بخشش

تأملی بر طرح سخاوت در دو مدرسه

ابراهیم اصلانی

توسعه‌ی ارزش‌های انسانی و اخلاقی یکی از وظایف عمده‌ی نظام تربیتی ماست. تقویت مستمر این ارزش‌ها می‌تواند به درونی شدن آن‌ها کمک کند. این‌که دانش‌آموزان به ارزش‌های انسانی و اخلاقی پای‌بند باشند، خواسته‌ای متعالی و ارزش‌مند است اما تحقق آن به سادگی امکان‌پذیر نیست.

خوب است که مدرسه در جهت ایجاد و تقویت ارزش‌ها برنامه‌ریزی کند اما در طراحی چنین برنامه‌هایی، لازم است به چند نکته توجه شود:

✓ برنامه‌ها باید بر نیازسنجی و ارزیابی مبتنی باشد و نه ایده‌های فی‌البداهه؛

✓ ارزش‌های هدف باید شناسایی و اولویت‌بندی شوند؛

✓ مهم‌تر از طراحی یک برنامه، پیش‌بینی طرح‌هایی برای استمرار آن است. کسی نباید توقع داشته باشد که با اجرای برنامه‌ای در یک محدوده‌ی زمانی مشخص، یک ارزش جا بیفتد و درونی شود.



اما درباره‌ی طرحی که با عنوان سخاوت در دو مدرسه اجرا شده و گزارش آن را در دو صفحه‌ی قبل خواندید، نکته‌ای قابل تذکر است. آنچه را اتفاق افتاده است، می‌توان نوعی هم‌یاری دانست. بخشش، عطا کردن بلاعوض است که ممکن است در پنهان یا آشکار صورت گیرد و البته در بیشتر مواقع توصیه می‌شود، مخفی باشد. یک شرط مهم دیگر بخشش این است که چیزی را که دوست داریم، ببخشیم، نه آن‌چه دیگر به درد ما نمی‌خورد.

بسیار مناسب است که این‌گونه اقدامات با فرصت‌های توجیهی

– البته متناسب با سن دانش‌آموزان – همراه شود. اگر دانش‌آموز مفهوم بخشش را به درستی درک کند و حتی در حد فهم خودش، موقعیت‌های بخشش را بشناسد، آن‌گاه می‌توان امیدوار بود که این ارزش در او نهادینه شود.

آشنایی دانش‌آموزان با هم‌یاری شایسته و ضروری است و می‌تواند مقدمه‌ای برای بخشش باشد. دانش‌آموزان از طریق هم‌یاری می‌فهمند که کمک کردن به یکدیگر تا چند اندازه ارزش‌مند و لذت‌بخش است. در گام بعدی می‌توان آن‌ها را متوجه ساخت که کمک به دیگری، بدون توقع پاسخ متقابل، لذت و ثواب بیش‌تری دارد.

آن‌چه نوشتیم به این منظور بود که بگوییم، توجه به تقویت ارزش‌های انسانی و اخلاقی در مدارس، اقدامی شایسته است و سپس یادآوری کنم که این کارها نیازمند برنامه‌ریزی همراه با دقت، ظرافت و استمرار است.

خانم معلم؛ «به گوشم!»

کبری محمودی

مادر یک دانش آموز دوره ابتدایی راحت بگویم، در آن کلاس دلم می‌خواست معلم به من اجازه می‌داد که هر چه را روی دیوار یا سقف بود، بردارم تا کلاس را از آن وضع افسرده در بیاورم. دلم می‌خواست به آن اتاق شلوغ کمی آرامش بدهم و می‌دانم که شما هم با من هم عقیده هستی که سادگی و تمیزی بهترین تزئین است.

خانم معلم، حتماً شما هم در هر سال خواسته‌اید کارهای شاگردان همان سال را در کلاس نصب کنید، ولی جایی نداشته‌اید! در حالی که اگر دیوارها هر سال، با ورود شاگردان جدید تمیز و پاک شود و تا آخر سال، به مرور نمونه کارهای خوب دانش آموزان همان کلاس روی آن‌ها نصب شود، تأثیر آموزشی و انگیزشی بالاتری خواهد داشت.

خانم معلم، شاید این قدم به شما هم در اداره‌ی کلاس پر جمعیت و کوچک کمک کند و دست کم از مزیت آرامش بخشی چنین کاری بهره‌مند شوید.

اگر با پیشنهاد من موافق هستید، لطفاً اجازه دهید از امسال پسرم در کلاسی ساده و تمیز پای درس شما بنشیند

سلام خانم معلم، از مهر امسال پسر من به کلاس شما آمده است. تابستان از مدیر مدرسه خواش کردم که اجازه بدهد کلاس امسال پسرم را ببینم. او هم اجازه داد. خانم معلم! کلاس خیلی بزرگ نیست و من نمی‌دانم شما چه‌طور می‌خواهی حدود ۳۵ پسر بچه‌ی کلاس دومی را کنترل کنی! من که مادرم، در آپارتمان ۶۰ تا ۷۰ متری نمی‌توانم دو تا بچه را ضبط و ربط کنم؛ خدا به داد شما برسد که باید در اتاق ۱۲ متری، به ۳۵ بچه درس بدهی! خدا خیرت بدهد که صبر ایوب داری!

از همین اولین ماه‌های سال خسته نباشی. یک پیشنهاد مادرانه یا شاید بتوان گفت یک خواهش هم دارم. پارسال وقتی در اولین جلسه‌ی اولیا و معلمان مدرسه، که برای هر پایه، در کلاس خودش برگزار شد، شرکت کردم، اولین نکته‌ای که تا وارد کلاس شدم توجهم را جلب کرد، شلوغی و تاریکی آن بود. دیوارها پر بودند از کارهایی که بچه‌های سال‌های قبل انجام داده بودند؛ از روزنامه‌ی دیواری و نقاشی و لوحه‌های آموزش حروف الفبا گرفته تا آموزش اعداد ریاضی و آزمایش‌های علوم و ... آن قدر آویز از سقف آویزان بود که نور لامپ به هیچ جا نمی‌رسید. هر چند که همه‌ی آن کارها و تزئینات، صد در صد به آموزش درس‌های همین پایه مربوط می‌شدند، اما راستش به حدی کلاس را شلوغ کرده بودند که شاید هیچ کدام به چشم بچه‌ها نمی‌آمدند! البته خیلی از آن‌ها هم پاره و کثیف شده بودند.

شما که معلم هستی، بهتر از من می‌دانی که بچه‌ها در این سن، شاید به خاطر این که خیلی با حروف و کلمات و جملات آشنا نیستند و در خواندن چندان تبحر ندارند، تصویر زودتر توجهشان را جلب می‌کند و این نوشته‌ها و دیوارکوب‌ها شاید برایشان مفید باشد، اما به همان اندازه، آن‌ها هنوز آمادگی

دفتر تمرین نگاره‌ها (بنویسیم)

نویسنده: صدیقه سربخش

ناشر: هنر پارینه (۰۲۱-۶۶۴۱۱۰۵۶)

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

قیمت: ۱۴۰۰ تومان

پایه‌ی اول ابتدایی از مهم‌ترین دوره‌های تحصیلی است و سنگ بنای تحصیلات و شخصیت علمی و اجتماعی کودک در این پایه گذاشته شود. با در نظر گرفتن این عوامل و هدف دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت، یافتن راه‌هایی برای ارائه‌ی صحیح و اصولی آموزش در این پایه ضروری می‌نماید.

به اعتقاد مؤلف، دفتر تمرین نگاره‌ها، بخش «بنویسیم» جزوه‌ای است برای رشد توانایی و خلاقیت فراگیرندگان که همراه با تکلیف‌هایی به شکل نقاشی، تمرین‌هایی متنوع برای ترغیب بیشتر آنان در خود دارد.

تقویت دست‌ورزی، تشخیص جهت‌ها، بالا بردن توجه نسبت به خط زمینه و تقویت حرکت دقیق چشم‌ها از مزایای انجام دادن این تکالیف است. صدیقه سربخش، از فرهنگیان استان فارس است.

منیره حبیب‌پور

